

Transcendental Criticism on Obligation to pay Exacerbated Wergild in Accidents Caused by Motorized Ground Vehicles

MohammadAmin Bozorgmehr^۱ Hossein Saberi^۲

Received: 11/2/2019

Accepted: 5/2/2020

Abstract

Objective: In the present study, the theory of deduction of Wergild for deliberate homicide as one of the new jurisprudential and legal perspectives on the issue of Wergild in all types of homicides, including homicides in traffic accidents, and its impact on legal obligations Companies active in the field of third-party insurance have been examined with the aim of inspiring the legislative body to amend the relevant laws and regulations.

Method: The present study was conducted using a descriptive-analytical method through searching in library sources including Acts and Rules, jurisprudential and legal books, articles and other related databases.

Finding: The results of this study confirm that the Islamic jurisprudence has condemned the principle of condemnation of blood feuds during the prohibited months, but there are differences of opinion regarding the scope of its condemnation on all types of murders as well as on the underlying crimes. It has accepted murder of all kinds. However, the innovative achievement of the present study shows that from the viewpoint of Imamieh jurisprudence and criminal law, there are numerous reasons and evidence for the condemnation of intentional homicide, Including the study of hadiths and narrations, the clarification of areas, the materiality of the practical principle, the principle of doubtful interpretation of the accusation, and finally the conformity of the criminal policy with the temporal and spatial conditions, that should be addressed by the Iranian legislator, especially in the insurance industry.

Conclusion: The acceptance of the theory of concentration of Wergild for deliberate homicide on the one hand is more in line with the present conditions of Iranian society and on the other hand, it would significantly reduce the legal obligations of third-party insurance companies, equivalent to the riyal of a Muslim man's blood money in the prohibited months, because by incorporating the above-mentioned theory into the relevant laws, the concentration of blood money on crimes. The unintentional consequence of car accidents has been a matter of course for many years to come, and as a result, many of the problems associated with claiming surplus diets on the insurers' ceiling will also be resolved.

Keywords: Transcendental Criticism, Exacerbated Wergild, Prohibited Month, Quasi-Deliberate Crimes, Third Party Insurance.

JEL Classification: K39, K14, Z12.

۱. Ph.D in Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Faculty of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Department of Shahid Motahari, Ferdowsi University, Mashhad, Iran. (**Corresponding Author**). bozorgmehr.mohammadamin@gmail.com

۲. Professor of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Faculty of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Department of Shahid Motahari, Ferdowsi University, Mashhad, Iran. saberi@ferdowsi.um.ac.ir

نقد فرا تقنینی تعهد به پرداخت دیه مغفل در حوادث ناشی از وسایل نقلیه موتوری زمینی

محمدامین بزرگمهر^۱، حسین صابری^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۱۳

چکیده

هدف: در مطالعه حاضر، نظریه اختصاص تغلیظ دیه به قتل‌های عمدی به‌عنوان یکی از دیدگاه‌های فقهی و حقوقی نوین در مسأله تغلیظ دیه در انواع قتل از جمله قتل‌های ناشی از حوادث رانندگی معرفی شده و تأثیر آن بر میزان تعهدات قانونی شرکت‌های فعال در حوزه بیمه اشخاص ثالث مورد بررسی قرار گرفته؛ با این هدف که الهام‌بخش نهاد قانونگذاری در اصلاح قوانین و مقررات مربوطه باشد.

روش‌شناسی: از شیوه توصیفی-تحلیلی و کاوش و جستجو در منابع کتابخانه‌ای شامل قوانین، کتب فقهی و حقوقی، مقالات و سایر پایگاه‌های داده‌ای مرتبط برای بررسی موضوع تحقیق استفاده شده است.

یافته‌ها: اصل تغلیظ دیه قتل در ماه‌های حرام مورد اتفاق فقهای اسلامی است. اما در خصوص دامنه شمول آن نسبت به تمامی انواع قتل و نیز نسبت به جنایات مادون قتل اختلاف نظراتی وجود دارد که در این میان، قانون مجازات اسلامی نظریه تعمیم تغلیظ دیه بر همه اقسام قتل را مورد پذیرش قرار داده است. لکن دساتورده نوآورانه پژوهش حاضر نشان می‌دهد که از منظر فقه امامیه و حقوق کیفری، دلایل و مستندات متعددی برای اختصاص حکم تغلیظ به قتل‌های عمدی وجود دارد که شایسته است مورد توجه قانونگذار به ویژه در صنعت بیمه قرار گیرد.

نتیجه‌گیری: پذیرش نظریه اختصاص تغلیظ دیه به قتل‌های عمدی، از یک سو با شرایط و مقتضیات کنونی جامعه ایران سازگاری بیشتری دارد. از سوی دیگر باعث کاهش قابل توجه تعهدات قانونی شرکت‌های ارائه‌کننده بیمه اشخاص ثالث خواهد شد که میزان آن معادل ریالی دیه یک مرد مسلمان در ماه‌های حرام می‌باشد؛ زیرا با لحاظ نظریه فوق‌الذکر در قوانین مربوطه، تغلیظ دیه در جنایات شبه عمد ناشی از سوانح رانندگی، سالبه به انتفای موضوع بوده و در نتیجه آن، بسیاری از مشکلات مربوط به مطالبه دیات مازاد بر سقف تعهد بیمه‌گران مرتفع خواهد شد.

کلمات کلیدی: نقد فراتقنینی، تغلیظ دیه، ماه حرام، جنایات شبه عمد، بیمه اشخاص ثالث.

طبقه‌بندی موضوعی: K39, K14, Z12

« محمدامین بزرگمهر و حسین صابری؛ نقد فرا تقنینی تعهد به پرداخت دیه مغفل در حوادث ناشی از وسایل نقلیه موتوری زمینی »

۱ - دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی شهید مطهری، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران. (نویسنده مسؤول).

bozorgmehr.mohammadamin@gmail.com

۲ - استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی شهید مطهری، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران.

saberi@ferdowsi.um.ac.ir

مقدمه

سیر تکاملی جامعه در شئون مختلف و پیشرفت تمدن سبب شده روابط افراد نیز توسعه بیشتری پیدا کند؛ به طوری که وجود چند قرارداد کلاسیک باقی مانده از گذشته پاسخگوی نیازهای روز نبود و این باعث ایجاد نهادهای حقوقی جدیدی شد. با این حال، نباید از نظر دور داشت که پیدایش یک نهاد حقوقی در هر کشوری تحت تأثیر ارزش‌های بومی و عقیدتی آن کشور قرار دارد. این مطلب در خصوص عقد بیمه - مخصوصاً بیمه اجباری خسارات وارده به اشخاص ثالث که تغییرات متعددی را به خود دیده - نیز صدق می‌کند.

در ایران نیز صنعت بیمه یکی از دستاوردهای نوظهور دوران معاصر محسوب می‌شود و قانون‌گذار به ویژه در بحث بیمه اجباری اشخاص ثالث، آن‌گونه که در قانون بیمه اجباری خسارات وارده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ نمایان است؛ تلاش کرده تا حتی المقدور خود را از تنگناها و محدودیت‌هایی که از حیث جنسیت و مذهب برای پرداخت دیه وجود دارد، برهاند. لکن در بخشی دیگر از همین قانون نیز ناگزیر به تبعیت از برخی گزاره‌های فقهی شده است. از جمله این گزاره‌ها، مسأله تغلیظ دیه قتل در ماه‌های حرام است که در قانون مجازات اسلامی نیز نمود یافته است؛ چنان که ماده ۵۵۵ این قانون بیان می‌کند «هرگاه رفتار مرتکب و فوت مجنی‌علیه هر دو در ماه‌های حرام «محرم، رجب، ذی‌القعدة و ذی‌الحجه» یا در محدوده حرم مکه، واقع شود خواه جنایت عمدی خواه غیرعمدی باشد، علاوه بر دیه نفس، یک‌سوم دیه نیز افزوده می‌گردد. سایر مکان‌ها و زمان‌های مقدس و متبرک مشمول حکم تغلیظ دیه نیست». البته اصل تغلیظ دیه مورد اتفاق فقهای اسلامی است، اما در خصوص دامنه شمول آن نسبت به تمامی انواع قتل و نیز نسبت به جنایات مادون قتل اختلاف نظراتی وجود دارد که قانون‌گذار در این خصوص، نظریه مشهور فقه امامیه را مورد پذیرش قرار داده است.

بر این اساس، با توجه به این که منبع الهام بخش قانون‌گذار در تصویب ماده مذکور و سایر احکام مربوط به دیات، سوابق فقهی مرتبط و دیدگاه‌های مربوط به آن است؛ لذا آشنایی با این سوابق فقهی می‌تواند در فهم بهتر قوانین و ارائه راهکارهای تازه برای تغییرات احتمالی

مورد نیاز سودمند باشد. زیرا در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، مجلس شورای اسلامی می‌تواند از بین نظرات مختلف اجتهادی حق انتخاب داشته باشد و تکلیفی برای پیروی از یک دیدگاه مشهور فقهی برای تصویب قوانین ندارد (حاج‌زاده، ۱۳۹۴: ۷۸).

بنابراین، بررسی دیدگاه‌های مختلف در خصوص حکم تغلیظ دیه در فقه شیعه می‌تواند به شناسایی نظریه متناسب با شرایط اجتماعی و فرهنگی امروز جامعه کمک نماید و از آنجا که جستجوی نگارندگان نشان داد چنین مطالعه‌ای صورت نپذیرفته است. تحقیق حاضر با هدف معرفی نظریه اختصاص تغلیظ دیه به قتل‌های عمدی و بیان مستندات فقهی و حقوقی آن جهت استفاده نهاد قانون‌گذاری در اصلاح قوانین موضوعه به ویژه در صنعت بیمه به منصفه ظهور رسید. به عبارتی، این مقاله سعی نموده ضمن تبیین زوایای مختلف نظریه مورد بحث، زمینه‌آشنایی با آثار مترتب بر پذیرش این نظریه را فراهم کند تا امکان بهره‌مندی از آن برای تغییرات مورد نیاز در عرصه قوانین و مقررات بیمه‌ای و غیر بیمه‌ای مهیا گردد. بر این اساس، پرسش اصلی تحقیق را می‌توان این‌گونه مطرح کرد که «آیا با وجود اختلاف نظرات فقهی پیرامون مسأله اختصاص یا عدم اختصاص تغلیظ دیه به قتل‌های عمدی از یک سو و شرایط زمانی و مکانی جامعه فعلی ایران، اقدام قانون‌گذار در پذیرش نظریه عدم اختصاص و الزام شرکت‌های بیمه‌گر به پرداخت دیه مغاظ در حوادث ناشی از وسایل نقلیه، قابل دفاع است یا خیر؟». فرضیه تحقیق در پاسخ به پرسش فوق نیز چنین است که «به نظر می‌رسد در فقه امامیه، دلایل و مستندات کافی جهت اثبات نظریه اختصاص حکم تغلیظ دیه به قتل‌های عمد وجود دارد و با این وصف، امکان پذیرش قانونی دیدگاه عدم شمول آن بر قتل‌های شبه عمد ناشی از حوادث رانندگی در حقوق ایران متصور می‌باشد». بدیهی است که صحت و سقم این فرضیه، پس از ارزیابی و بررسی‌های مورد نیاز و در جای مناسب خود صورت خواهد گرفت.

برای حصول مقصود مورد انتظار، در ادامه مطالب مطروحه چنین سامان یافته که ابتدا پیشینه تحقیق مرور شده است. سپس مفاهیم و اصطلاحات مورد نیاز تبیین و دلایل فقهی و حقوقی نظریه اختصاص تغلیظ دیه به قتل‌های عمدی بیان گردیده است. همچنین، آثار مترتب بر پذیرش این نظریه در صنعت بیمه بررسی و نتیجه‌گیری شده است. در پایان، بر پایه نتیجه‌گیری به عمل آمده چند پیشنهاد ارائه شده است.

۱. مروری بر پیشینه تحقیق

سلیمی پور (۱۳۹۰) در تحقیقی با عنوان «کیفیت تغلیظ دیه در فقه اسلامی» در باب وجوب تغلیظ دیه بیان کرده اگر پرداخت کننده دیه جانی باشد، در این که تغلیظ اعمال شود، اختلافی میان فقها نیست، اما در وجوب تغلیظ دیه بر عاقله یا بیت المال، اختلاف نظر وجود دارد.

مسجدسرای (۱۳۸۲) در پژوهشی با عنوان «تغلیظ دیه (تحلیل فقهی - حقوقی ماده ۲۹۹ ق.ا.م.ا)» این موضوع که آیا قتل خطای محض نیز مشمول حکم تغلیظ دیه می شود یا خیر؟ را مورد بررسی قرار داده، لکن پس از آن که دلایل مخالفان تعمیم به قتل خطای محض را از منظر فقهی اقوی دانست، بیان نمود با توجه به تصریح قانونی موجود، نوبت به مراجعه به منابع معتبر فقهی نمی رسد.

چنانچه ملاحظه شد در هیچ یک از دو مطالعه فوق نظریه اختصاص تغلیظ دیه به قتل عمد مستقلاً مورد بررسی قرار نگرفته است. به علاوه، اقدام قانون گذار در پذیرش نظریه مزبور و تأثیر آن بر صنعت بیمه نیز مورد ارزیابی واقع نشده است. بنابراین، پژوهش حاضر سعی نمود با رویکرد فرائقینینی به بررسی این مسأله بپردازد و خلأ مطالعاتی موجود را در حد توان رفع نماید.

۲. مبانی نظری

واژه «دیه» در اصل از ماده «ودی» و به معنای دفع و راندن است که وفق قواعد اعلال به این صورت در آمده است (جوهری، ۱۴۱۰: ۶ / ۵۲۱ به نقل از میرمدرس، ۱۳۹۲: ۲۷). از نظر اصطلاحی نیز در کلام فقهای امامیه این گونه تعریف شده: «المال الواجب بالجناية علی الحرّ فی نفس او ما دونها. دیه، مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا پایین تر از نفس انسان آزاد واجب می شود (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۲: ۵۸۰/۲). برخی این تعریف فقیهان را دارای کاستی و قابل مناقشه دانسته و قائلند با توجه به این که از نظر واژگانی، دیه مالی است که درباره کشته شده به ناحق پرداخت می شود، می توان آن را این گونه تعریف کرد: «گرامت

مالی دارای مقدار شرعی است که در اثر تعدی بر انسانی که شرعاً مستحق تعدی نیست، به صاحب حق، پرداخت می‌شود» (میرمدرس، ۱۳۹۲: ۲۷).

از لحاظ قانونی نیز در ماده ۴۴۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بیان شده که «دیه مقدر، مال معینی است که در شرع مقدس به سبب جنایت غیر عمدی بر نفس، عضو یا منفعت، یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد، مقرر شده است».

از آنجا که واژه تغلیظ هم، در لغت به معنای تشدید کردن، تأکید کردن و غلیظ کردن آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۹۹)، بنابراین، می‌توان گفت تغلیظ دیه در لغت به معنای تشدید و افزایش غرامت پرداختی از نظر مقدار یا وصف یا عذاب اخروی می‌باشد. اما در اصطلاح فقه و حقوق به دیه‌ای گفته می‌شود که به مقدار یک سوم، افزون بر دیه معمول است و برای مواردی چون قتل در ماه‌های یا در حرم مکه مقرر شده است. در این خصوص البته باید دقت داشت که این معنای اصطلاحی تغلیظ دیه برگرفته از برخی تعابیر به کار رفته در روایات است. چنان که در بسیاری موارد منظور از دیه مغلظ، پرداخت دیه و ثلث آن است. اما گاهی تعبیر تغلیظ دیه به معنای لغوی آن و مشابه تعابیر تلغیظ سوگند و امثال آن می‌باشد که لازم است از سیاق کلام، جنبه اصطلاحی و غیراصطلاحی آن شناسایی گردد.

قتل نیز کلمه‌ای است عربی و در دستور عربی مصدر فعل «قتل یقتل» می‌باشد و در لغت به معنی «کشتن» آمده است (دهخدا، ۱۳۴۰: ۱۶۲). اما در اصطلاح، علمای فقه و حقوق تعاریف گوناگونی از آن ارائه شده که ذکر تمامی آنها مناسب این مقام نیست. در کتاب ترمینولوژی حقوق، قتل به «لطمه به حیات دیگری وارد ساختن (از غیر طریق سقط جنین) خواه به واسطه عمل مادی و فیزیکی و خواه به واسطه ترک فعل» تعریف شده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸: ۵۳۸). همچنین یکی از صاحب‌نظران این حوزه معتقد است: «با توجه به مواردی که فقها آنها را مصادیق قتل عمد می‌دانند و نیز مواردی که جزء مصادیق قتل عمد نمی‌شمارند، بهترین تعریف قتل عمد چنین است: «قتل‌العمد هو ان یقصدالفاعل القتل و ایقاعه علی‌الوجه‌المقصود، سواء کان ذلک القصد

اصالاً او تبعیاً، متعلقاً بالکلی او جزئی، بالمباشره او بالتسبیب او بهما» قتل عمد آن است که فاعل قصد قتل داشته باشد و قتل را به همان نحوی که قصد کرده واقع سازد، خواه آن قصد اصلی باشد و یا تبعی و به شیء کلی (غیر معین) و یا به جزئی (شخص معین) تعلق گرفته باشد و با مباشرت باشد، یا تسبیب و یا هر دو (مرعی شوشتری، ۱۳۸۷: ۱۰۴).

می‌دانیم که معیار تقسیم‌بندی انواع قتل در فقه امامیه و به تبع آن حقوق ایران، عنصر روانی قتل می‌باشد و از این منظر سه نوع قتل «عمد»، «شبه عمد» و «خطای محض» از یکدیگر قابل تفکیک است. از لحاظ قانونی، قانون‌گذار ایرانی قتل عمدی را تعریف نموده است و فقط به ذکر موارد جنایات عمدی در ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی اکتفا نموده است. بر اساس این ماده:

«جنایت در موارد زیر عمدی محسوب می‌شود:

الف) هرگاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین یا فرد یا افرادی غیرمعین از یک جمع را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود، خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع جنایت یا نظیر آن بشود، خواه نشود.

ب) هرگاه مرتکب عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن می‌گردد، هرچند قصد ارتكاب آن جنایت و نظیر آن را نداشته باشد ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود.

پ) هرگاه مرتکب قصد ارتكاب جنایت واقع یا نظیر آن را نداشته و کاری را هم که انجام داده است، نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن نمی‌شود؛ لکن در خصوص مجنی علیه به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود، مشروط بر آنکه مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد».

ملاک مندرج در بند «الف» این ماده، همان مفهومی است که فقهاء و حقوق دانان آن را تحت عنوان «قصد صریح» یا «مستقیم» ذکر کرده‌اند. زیرا در آن هم قصد رفتار (ایراد جنایت) و هم قصد نتیجه (سلب حیات) وجود دارد. اما ملاک مندرج در بندهای «ب» و «پ» در واقع بیانگر مفهوم «قصد ضمنی» یا «غیرمستقیم» می‌باشد. زیرا در بندهای «ب» و «پ» ماده ۲۹۰ مذکور با توجه به فقدان قصد نتیجه (ایراد جنایت) قانون‌گذار سعی کرده از نوع عنصر مادی و رفتار به قصد مرتکب پی ببرد و شاید بتوان گفت با وجود شرایطی در رفتار قصد نتیجه را مفروض بداند. رفتار مورد توجه در این دو بند شامل «نوعاً کشنده بودن رفتار» می‌گردد که البته در بند «ب» به نوعاً کشنده بودن مطلق رفتار و نسبت به همه افراد توجه شده و در بند «پ» به نوعاً کشنده بودن نسبی رفتار نسبت به مجنی^۲ علیه خاص یا در شرایط زمانی و مکانی خاص توجه شده است (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۲: ۲۲۰).

در تعریف قتل شبه عمد نیز ماده ۲۹۱ قانون مزبور ملاک تشخیص است که مقرر می‌دارد:

«جنایت در موارد زیر شبه‌عمدی محسوب می‌شود:

الف) هرگاه مرتکب نسبت به مجنی^۲ علیه قصد رفتاری را داشته لکن قصد جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته باشد و از مواردی که مشمول تعریف جنایات عمدی می‌گردد، نباشد.

ب) هرگاه مرتکب، جهل به موضوع داشته باشد مانند آن که جنایتی را با اعتقاد به این که موضوع رفتار وی شیء یا حیوان و یا افراد مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است به مجنی^۲ علیه وارد کند، سپس خلاف آن معلوم گردد.

پ) هرگاه جنایت به سبب تقصیر مرتکب واقع شود، مشروط بر این که جنایت واقع شده یا نظیر آن مشمول تعریف جنایت عمدی نباشد.»

همچنین است مفهوم قتل خطای محض که تعریفی برای آن ذکر نشده و تنها مصادیق آن در ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی، بدین شرح بیان شده است: «جنایت در موارد زیر خطای محض محسوب می‌شود:

(الف) در حال خواب و بیهوشی و مانند آن‌ها واقع شود.

(ب) به وسیله صغیر و مجنون ارتکاب یابد.

(پ) جنایتی که در آن مرتکب نه قصد جنایت بر مجنی‌علیه را داشته باشد و نه قصد ایراد فعل واقع شده بر او را، مانند آن‌که تیری به قصد شکار رها کند و به فردی برخورد نماید».

لازم به ذکر است اصطلاح قتل غیر عمد که در تحقیق حاضر مقابل قتل عمد به کار می‌رود، ناظر بر دو نوع قتل شبه عمد و خطای محض خواهد بود.

اما درباره تعریف بیمه اجباری شخص ثالث باید گفت که در قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۹۵ تعریفی از قرارداد بیمه اجباری شخص ثالث ذکر نشده است. لکن همچنان که گفته شده، می‌توان بیمه شخص ثالث را «قراردادی که با رعایت مقررات قانونی آمره، میان یکی از شرکت‌های بیمه مجاز به فعالیت در این حوزه به عنوان بیمه‌گر و دارنده (اعم از مالک یا متصرف) وسیله نقلیه موتوری زمینی به عنوان بیمه‌گذار، به منظور پوشش خطرات (ریسک) مسؤولیت احتمالی در جبران خسارات وارده به اشخاص ثالث منعقد می‌شود» (بردز، ۲۰۱۰) دانست.

مطابق ماده ۴ قانون فوق‌الذکر، در صورت وقوع حادثه و ایجاد خسارت بدنی یا مالی برای شخص ثالث، چنانچه وسیله نقلیه مسبب حادثه، دارای بیمه‌نامه شخص ثالث باشد، جبران خسارت‌های وارد شده در حدود مقررات این قانون بر عهده بیمه‌گر است. همچنین در صورتی که وسیله نقلیه، فاقد بیمه‌نامه شخص ثالث باشد، خسارت‌های بدنی وارده توسط صندوق تأمین خسارت‌های بدنی جبران می‌شود. شرکت بیمه‌گر یا صندوق تأمین

خسارت‌های بدنی حسب مورد مکلفند خسارت بدنی تعلق گرفته به شخص ثالث را به قیمت یوم‌الاداء و با رعایت این قانون و سایر قوانین و مقررات مربوط از جمله ماده ۵۵۵ قانون مجازات اسلامی پرداخت کنند. شایان ذکر است که هرگاه خسارت پرداختی شرکت بیمه به زیان دیده، از سقف تعهدات مندرج در بیمه‌نامه منعقدہ بیشتر باشد، نسبت به مازاد پرداختی، امکان رجوع به صندوق تأمین خسارت‌های بدنی را که یک نهادهای عمومی و استفاده‌کننده از بیت‌المال مسلمانان است، خواهد داشت (ماده ۱۳ قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۹۵).

بدین ترتیب چنان که ملاحظه می‌شود، مسؤولیت شرکت‌های بیمه در پرداخت خسارت اشخاص ثالث در نهایت به میزان مندرج در قرارداد خواهد بود (کیمبال و دیویس^۱، ۱۹۶۲: ۸۶۳) و به همین سبب دیه تغلیظ شده که نرخ آن نیز سالانه تغییر می‌کند، بایستی از منابع عمومی کشور یا بیت‌المال جبران گردد؛ امری که به زعم برخی (بای، ۱۳۸۳: ۷۲) خلاف اصل و به دور از حکمت می‌باشد.

پس از شناخت مختصر مفاهیم مورد نیاز، در ادامه، دلایل فقهی و حقوقی قابل طرح درباره عدم شمول حکم تغلیظ دیه (افزایش یک سوم آن) بر تمامی انواع قتل و اختصاص آن به قتل عمدی بررسی شده است.

۲-۱. دلایل فقهی

اختصاص حکم تغلیظ دیه به قتل‌های عمد و مخالفت با تعمیم آن به قتل‌های غیرعمد، از منظر فقهی نتیجه استفاده از دو روش استدلالی، شامل: نخست ردّ دلایل مورد استناد موافقان تعمیم و دیگر استناد به دلایل مستقلّی چون تنقیح مناط و اعمال قاعده درأ و رجوع به اصل عملی می‌باشد که هر یک از این موارد در ادامه به‌طور موردی و به اختصار بررسی شده است.

1. Kimball & Davis

۱-۱-۲. عدم دلالت روایات بر تغلیظ دیه در قتل‌های غیر عمد

در میان دلایل فقهی طرفداران شمول تغلیظ دیه بر همه انواع قتل (دیدگاه مشهور)، برخی از روایات‌ها مورد استناد قرار گرفته که در آنها به صراحت از حکم تغلیظ دیه نسبت به قتل‌های غیر عمد سخن به میان آمده است^۱. اما دقت نظر در این روایات نشان می‌دهد که صرف نظر از ضعف اسنادی، هیچ یک از آنها دلالت مستقیمی بر تغلیظ دیه در قتل خطایی ندارند؛ زیرا اولاً سیاق این روایات نشان می‌دهد که منظور از تغلیظ در قتل‌های غیر عمد دادن کفاره است نه افزایش یک سوم (تغلیظ اصطلاحی)، چنان که در برخی از آنها عبارت «تَغْلَظُ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةُ» به کار رفته است. ثانیاً هیچ یک از فقهای متقدم این روایات را در باب تغلیظ دیه مورد استفاده قرار نداده‌اند و همه آنها در باب حرمت روزه ایام عید و استثنائات آن مطرح شده است (حیدری و صابریان، ۱۳۸۷: ۴۴). بر این اساس مشخص می‌شود که این روایات در مقام بیان حکم تغلیظ دیه در قتل‌های شبه عمد و خطای محض نمی‌تواند باشد.

۲-۱-۲. انصراف روایات عام تغلیظ دیه

تعدادی دیگر از روایات وجود دارد که در آنها به طور مطلق حکم تغلیظ دیه در صورت ارتکاب قتل در ماه‌های حرام بیان شده و به سبب مطلق بودن شامل همه انواع قتل اعم از عمد، شبه عمد و خطای محض می‌باشد^۲. اما در مورد این روایات باید گفت که استناد به اصالة‌الاطلاق در آنها با دشواری همراه است. زیرا همچنان که

۱. از جمله این روایت که: «سَأَلْتَهُ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا خَطَأً فِي الشَّهْرِ الْحَرَامِ قَالَ تَغْلَظُ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةُ وَ عَلَيْهِ عَتَقَ رَقَبَةً أَوْ صِيَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ أَشْهُرِ الْحَرَمِ قُلْتُ فَإِنَّهُ يَدْخُلُ فِي هَذَا الشَّيْءِ فَقَالَ وَ مَا هُوَ قُلْتُ يَوْمَ الْعِيدِ وَ أَيَّامَ التَّشْرِيقِ قَالَ يَصُومُ فَإِنَّهُ حَقٌّ لِرِمَّةٍ» (شیخ طوسی، ۱۳۶۵: ۲۹۷/۴).

۲. از جمله این روایت که: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ مَنْ قَتَلَ فِي شَهْرِ حَرَامٍ فَعَلَيْهِ دِيَةٌ وَ ثُلُثٌ» (شیخ طوسی، ۱۳۶۵: ۱۰/۲۱۵).

می‌دانیم در اصول فقه شیعه، الفاظ اسماء اجناس بالوضع دلالت بر شمول و اطلاق و سریان حکم بر تمام افراد، ندارد و برای استفاده اطلاق و ارسال از الفاظ مطلق (مانند قتل) به دالّ دیگری نیاز داریم که آن دالّ دیگر، یا قرینه خاصه است یا قرینه عامه. قرینه عامه کلام را در موقعیتی قرار می‌دهد که نفس کلام ظهور در اطلاق داشته باشد و در اصطلاح علمای اصول به آن «مقدمات حکمت» گفته می‌شود (علمی سولا، ۱۳۹۱: ۴۰). مشهور اصولیون عقیده دارند که مقدمات حکمت (قرینه عامه) از سه مقدمه تشکیل می‌شود. در حالی که برخی از اصولیون بزرگ چون مرحوم آخوند خراسانی قائل به مقدمات دیگری نیز هستند و برخی حتی تعداد کمتری را نام برده‌اند (همان، ۴۰). از جمله این مقدمات، در مقام بیان بودن متکلم و نبودن قدر متیقن در مقام تخاطب است که درباره احراز این دو مقدمه نسبت به روایات عام تغلیظ دیه، تردید فراوانی وجود دارد. بدین ترتیب که اولاً روایات مذکور اصولاً تنها در مقام بیان حکم تغلیظ دیه در ماه‌های حرام هستند و نسبت به گستره این حکم و شمول آن بر همه انواع قتل منصرف هستند. ثانیاً در صورت وجود قدر متیقن در بحث، به آن اکتفا می‌شود و از آنجا که در این بحث بین شمول حکم بر قتل عمد و سایر انواع قتل، دوران وجود دارد؛ به اقل‌الامرین و قدر متیقن (یعنی شمول بر قتل‌های عمدی) بسنده می‌شود و بر این اساس، نمی‌توان به اطلاق روایات مذکور استناد کرد.

۲-۱-۳. تنقیح مناط

تنقیح مناط در نزد فقها، شناسایی علت حکم از کلام شارع، از راه حذف ویژگی‌های غیردخیل در حکم است (هاشمی شاهرودی و همکاران، ۱۴۲۶: ۶۴۴/۲). رویه غالب شارع در تشریح احکام، جعل آنها در زمان نیاز بوده است؛ از این رو، بیشتر احکام در پاسخ به سؤال یا به مناسبت روی‌دادن واقعه صادر شده‌اند. طبیعتاً اتخاذ چنین رویه‌ای باعث شده تا موضوعات احکام با اوصاف و قیودی همراه باشند که لزوماً در چگونگی حکم مدخلیت ندارند. به همین جهت، فهم دقیق دستگاه تشریح در گرو آن است که این قیود از موضوع اصلی پیراسته شود تا گزاره‌های شرعی به گزاره‌هایی فنی تبدیل

شوند. در این صورت، موضوعات عام‌تر شده و مصادیق بیشتری به غیر از مورد دلیل خواهند داشت (فیاضی، ۱۳۹۳: ۹۹). تنقیح مناط روشی برای دستیابی به این هدف مهم است که در آن موضوعی که از آن به مناط یا علت حکم یاد می‌شود، از قیود اضافی تنقیح و پیراسته می‌شود.

تنقیح مناط با قیاس متفاوت است و به همین دلیل در بین امامیه و برخی فقیهان عامه که قیاس را جایز نمی‌دانند، شایع شده است. چنان که به مرور زمان و با توسعه موضوعات، شیوع تنقیح مناط بیشتر شد و در قرون بعد به عنوان روشی کارآمد و متداول در استنباطات فقهی امامیه شناخته شد (همان، ۹۹).

در بحث حاضر و مسأله قلمرو تغلیظ دیه در انواع جنایات نیز برخی از فقها با استفاده از تنقیح مناط و شناسایی علت حکم، بر این باور شده‌اند که تغلیظ دیه به سبب انتهاک حرمت ماه‌های حرام در نظر گرفته شده است و از آنجا که این حرمت شکنی در صورت ارتکاب جنایات غیر عمدی وجود ندارد، لذا قائل به تغلیظ دیه در این موارد نشده‌اند. برای نمونه فاضل هندی صاحب کشف‌اللثام از کسانی که صراحتاً این عقیده را بیان کرده‌است: «و لو قتل فی الشهر الحرام أو فی حرم مکة الزم دیه و ثلثاً من أی الأجناس کان تغلیظاً وفاقاً للأکثر، (لقول الصادق علیه‌السلام فی خبر کلیب بن معاویه الأسدی: من قتل فی شهر حرام فعلیه دیه و ثلث و نحوه فی خبر زرارة و فی خبره أيضاً فی رجل قتل فی الحرم، قال: علیه دیه و ثلث) والظاهر اختصاص ذلك بالعمد، كما یشعر به عبارة‌النهاییه و تعلیل‌الأصحاب بالانتهاک،» (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۳۱۵/۱۱).

در تأیید همین نظر گفته شده با توجه به اینکه دأب شارع مقدس به واکنش و شدت عمل بیشتر در مقابل جانی عامد در مقایسه با جانی غیر عامد است، چطور ممکن است میزان افزایش دیه از باب تغلیظ در همه انواع قتل مثل هم باشد؟ (حیدری و صابریان، ۱۳۸۷: ۴۵). بنابراین با توجه به فقدان علت و مناط حکم تغلیظ دیه در قتل‌های غیر عمد، بایستی قائل به اختصاص این حکم به موارد قتل عمدی شد.

البته در انتقاد از این دلیل گفته شده که دلیل معتبری نداریم که تغلیظ دیه به جهت تشدید مجازات جانی است؛ به گونه‌ای که موجب تخصیص اطلاق روایت شود. به‌علاوه، بر فرض آن که تغلیظ به جهت تشدید مجازات جانی بوده باشد، باز موجب تخصیص حکم تغلیظ نخواهد بود؛ زیرا دلیلی وجود ندارد که مجازات مجرم علت منحصره تغلیظ باشد؛ به گونه‌ای که حکم وجوداً و عدماً دائر مدار آن باشد (باقری و همکاران، ۱۳۸۹: ۵۹)؛ لکن باید توجه داشت اگر تنها دلیل مورد استناد ما تنقیح مناط بود، شاید انتقاد مزبور کارساز می‌آمد. در حالی که دلایلی دیگر از جمله قاعده درأ و اصل عملی نیز برای نظریه اختصاص وجود دارد که از مجموع آنها مشخص می‌شود که تخصیص بر تعمیم مرجح است.

۲-۱-۴. مقتضای اصل عملی

اصول عملی، قواعدی است که در موارد بروز شک در تعیین حکم شرعی، وظیفه عملی مکلف را پس از آن که به دلیل و اماره‌ای دست نیافت، روشن می‌کند (هاشمی شاهرودی و همکاران، ۱۴۲۶: ۵۲۵/۱). از این میان هرگاه شک در اصل تکلیف باشد، به اصل برائت رجوع می‌شود و مفاد آن برداشته شدن مسئولیت تکلیف مجهول از عهده مکلف است (همان، ۵۱۶). در بحث حاضر نیز اصل برائت اقتضا دارد که در هنگام شک نسبت به اشتغال ذمه قاتل غیر عمد به پرداخت ثلث مازاد بر دیه معمول، حکم به عدم اشتغال ذمه او بدهیم. چنان که فاضل هندی نیز آن را یکی از دلایل نظر خود مبنی بر اختصاص تغلیظ دیه به قتل عمد بیان کرده است: «الظاهر اختصاص ذلک بالعمد، كما يشعر به عبارة النهاية و تعليل الأصحاب بالانتهاك، و يدلّ عليه الأصل فيقتصر في خلافه على اليقين. و لو اجتمع سببان للتغليظ فالوجه عدم الإلزام إلاّ بزيادة الثلث، للأصل» (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۱۱/۳۱۵).

جایگاه استناد به این دلیل فقهاتی در جایی بیشتر آشکار می‌شود که بدانیم این دلیل حتی از سوی مخالفان اختصاص تغلیظ به قتل عمد نیز مورد پذیرش است. چنان که مرحوم صاحب جواهر در ارتباط با بحث حاضر، پس از ذکر عبارات کشف اللثام و

تردید در اینکه علت حکم تغلیظ صرفاً انتهاک حرمت باشد، بیان می‌کند: «فلاصلٌ حینئذ بحاله» (نجفی، ۱۴۰۴: ۴۳/۲۸).

۲-۱-۵. اِعمال قاعده درأ

دلیل دیگر ما در اختصاص حکم تغلیظ دیه به قتل‌های عمدی، استناد به حدیث «تدرأ الحدود بالشبهات» می‌باشد که بر اساس آن، در هنگام شبهه در مورد عقوبت‌های شرعی، آن عقوبت کنار گذاشته می‌شود. در بحث حاضر نیز با توجه به اینکه در شمول حکم تغلیظ دیه بر قتل‌های شبه عمد و خطای محض، تردید و شبهه وجود دارد؛ اعمال قاعده درأ اقتضا دارد که پرداخت دیه در این موارد مغفل نباشد. البته این استدلال بر این پایه استوار است که واژه «حد» در روایت مورد نظر را به معنای مطلق «عقوبت» بدانیم. چنان که گفته شده «واژه حد در روایات متعددی در معنای مطلق عقوبت، اعم از قصاص، دیه و حد و تعزیر استعمال شده است (انصاری و همکاران، ۱۳۸۵: ۶۳). لذا به نظر می‌رسد که کلمه حد، حقیقت شرعیه در حد اصطلاحی نبوده و تتبع در موارد استعمال، مفهوم عموم را می‌رساند (قبله‌ای خویی، ۱۳۸۰: ۱۱۳). بنابراین، بهتر است گفته شود اصل بر عام بودن لفظ حد است؛ مگر قرینه‌ای در کلام وجود داشته و آن را از عمومیت خارج سازد تا مفهوم خاص حد قابل استنباط باشد. این برداشت از لحاظ تاریخی نیز مورد تأیید است؛ زیرا اساساً تا زمانی که در آثار روایی-فقهی، تعزیرات در ضمن «حدود» مطرح بوده، اختلاف در نامگذاری بعضی از مجازات‌ها به اسم حد یا تعزیر مورد توجه نبوده و بعد از توسعه و تکامل آثار فقهی، در آثار بعدی توجه فقها به تفاوت معنادار حد یا تعزیر دانستن یک مجازات جلب شده و به تدریج به بحث «نامگذاری» دامن زده شده است (حسینی، ۱۳۸۷: ۱۳۰). با این تحلیل، اشکالی در شمول قاعده درأ نسبت به احکام مربوط به دیات به عنوان یکی از اقسام مجازات‌های مالی وجود ندارد.

۲-۲. دلایل حقوقی

علاوه بر دلایلی که از رویکرد فقهی برای اختصاص حکم تغلیظ دیه به موارد قتل عمد و عدم تعمیم آن به قتل‌های غیر عمد بیان شد. از لحاظ حقوقی نیز می‌توان دلایل ذیل را برای تأیید این نظریه ذکر کرد:

۲-۲-۱. تفسیر مضیق قانون کیفری و تفسیر شک به نفع متهم

اگرچه شارع و قانون‌گذار به هنگام تنظیم قوانین و بیان احکام سعی می‌نماید با به کارگیری کلمات و جملات صریح و روشن مقصود خود را بیان کند تا دستورهای قانونی وی خالی از ابهام و اشکال باشد و بر کلیه موارد و اشباه و نظایری که مدنظر او بوده صادق باشد، با این حال گاه کشف مراد شارع و قانون‌گذار با دشواری‌هایی همراه است. در واقع عام و کلی بودن قواعد حقوقی از یک سو و ابهام، اجمال، نقص و سکوتی که ممکن است در مدلول قوانین وجود داشته باشد، از سوی دیگر ضرورت تفسیر قوانین و استفاده از ابزارهای گوناگون برای استنباط احکام را اقتضا می‌کند. از آنجا که همواره امکان خطا و اشتباه در کشف مقصود واقعی قانون‌گذار وجود دارد، پذیرفته شده است که در قوانین کیفری به خصوص قوانین ماهوی که به جرم‌انگاری و تعیین مجازات می‌پردازند، بایستی تفسیر به‌طور مضیق صورت پذیرد و از تسری حکم به موارد مشکوک خودداری گردد. زیرا در امور کیفری با جان، عرض، شرف و آزادی افراد روبه‌رو هستیم و هر لحظه ممکن است از محدوده نظر مقنن فراتر رفته و دایره شمول قوانین جزایی را در مواردی که مورد نظر شارع و قانون‌گذار نبوده تعمیم دهیم (محمودی جانکی، ۱۳۷۸: ۱۶۸). بنابراین، هرگاه قانون جزایی تاب چندین تفسیر را داشته باشد، قاضی باید بکوشد معنای واقعی آن را بیابد. طی این مسیر، با توسل به اقدامات معمولی استنباط احکام میسر است. ولی اگر این گام منجر به نتیجه نشد، با وجود تردید در معنا و مراد حکم قانون‌گذار، باید احتمالی را که به سود متهم باشد، ارجح بداند و این همان تفسیر شک به نفع متهم است که خود از آثار تفسیر مضیق قانون کیفری محسوب می‌گردد (مؤذن‌زادگان و غلامعلی‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۵۶).

بر این اساس، از آنجا که در خصوص شمول حکم تغلیظ دیه بر قتل‌های غیر عمد در احکام شرعی و نظریات فقهی مبنای وضع قانون تردید به وجود آمده و دلایل مختلف مورد استناد،

توانایی تبیین اراده شارع در این خصوص را نداشته باشد؛ شایسته بود که قوه مقننه در هنگام جرم‌انگاری تغلیظ دیه بر اساس اصل تفسیر مضیق قانون کیفری و همچنین تفسیر شک به نفع متهم در امور جزایی، قتل‌های غیر عمد را مشمول حکم تغلیظ دیه نداند.

۲-۲-۲. لزوم توجه به واقعیات اجتماعی در تعیین و تشدید مجازات

جرم‌انگاری فرایندی است که به موجب آن قانون‌گذار با در نظر گرفتن هنجارها و ارزش‌های اساسی جامعه و با تکیه بر مبانی نظری مورد قبول خود، فعل یا ترک فعلی را ممنوع و برای آن مجازات در نظر می‌گیرد. بدیهی است که بی‌توجهی قانون‌گذار نسبت به واقعیات اجتماعی در این مسیر باعث متروک ماندن قانون و بی‌اعتنایی جامعه در اجرای آن می‌گردد (فلچر، ۱۳۸۴: ۱۲). در خصوص مبنای تغلیظ دیه گفته شده که «در زمان جاهلیت پیش از اسلام اعراب همواره در جنگ و ستیز قبیله‌ای بودند و چه بسا بر سر یک مسأله جزئی خونریزی‌هایی می‌شد، یا برای تأمین معاش خود به قتل و غارت دست زده و امنیت مناطق عربی را بدین‌گونه مختل می‌نمودند تا این‌که در پی خونریزی مکرر و ناامنی دائمی راه‌های تجاری و زیارت خانه خدا و مشکلات دیگر و به ستوه آمدن اعراب، سران قبائل به این نتیجه رسیدند که حداقل در چهار ماه از سال از قتل و خونریزی پرهیز نمایند و اسلام نیز به پاس آن ماه‌ها و تأکیدی که بر حفظ دماء دارد، ابتدای به جنگ را در آن چهار ماه، هرچند برای اعلامی کلمه حق و توحید، ممنوع شمرده و از این جهت نیز دیه قتل در آن ماه‌ها را تغلیظ نموده است» (منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۲۹: ۵۶).

اما در جامعه‌ای که مردم آن با ماه‌های حرام بیگانه و حتی نام آن‌ها را نمی‌دانند، به نظر می‌رسد تغلیظ دیه به‌عنوان نوعی تشدید مجازات، مطابق با مبانی جرم‌انگاری در حوزه سیاست جنایی نباشد و حتی اگر قانون‌گذار تصمیم دارد با توجه به جنبه‌های دینی و حساسیت مذهبی جامعه در این خصوص قاعده وضع کند، امکان انعطاف در برخی

شرایط و اکتفا به موارد یقینی کافی به نظر می‌رسد (محفوظ، ۲۰۱۲: ۸۷). لذا با اختصاص حکم تغلیظ دیه به موارد قتل عمد می‌توان سیاست جنایی متناسب‌تری با واقعیت‌های اجتماعی در پیش گرفت.

۲-۳. آثار پذیرش نظریه در صنعت بیمه و تعهدات شرکت‌های بیمه شخص ثالث
چنان که پیش از این اشاره شد، اصولاً جنایات ناشی از تخلفات رانندگی، در زمره جنایات شبه عمد قرار قرار می‌گیرند. لکن ارتکاب آنها به صورت عمدی نیز منتفی نخواهد بود و با توجه به همین امر، قانون‌گذار تکلیف به پرداخت خسارت در موارد عمدی بودن جنایت نیز بر عهده شرکت‌های بیمه قرار داده و ماده ۲ قانون بیمه اجباری شخص ثالث مصوب ۱۳۹۵ نیز حداقل مبلغ این بیمه اجباری را «معادل دیه یک مرد مسلمان در ماه حرام» دانسته است. با این وصف، ممکن است چنین تصور شود که نظریه تبیین شده در این مقاله، هیچ‌گونه تأثیری در تعهدات شرکت‌های بیمه نخواهد داشت؛ زیرا حتی اگر تغلیظ دیه به قتل‌های عمدی نیز اختصاص داشته باشد، باز هم شرکت‌های بیمه مکلف به پرداخت دیه مغلظ می‌باشند. در پاسخ این برداشت باید گفت پذیرش نظریه مزبور از جهات گوناگونی در صنعت بیمه شخص ثالث اثرگذار خواهد بود که مهم‌ترین آنها موارد زیر است:

۲-۳-۱. کاهش چشمگیر موارد پرداخت دیه مغلظ

با پذیرش نظریه اختصاص تغلیظ دیه به قتل‌های عمدی، از دو جهت موارد پرداخت دیه مغلظ محدود شده و بدین ترتیب ریسک فعالیت در حوزه بیمه شخص ثالث کاهش یافته و متعاقباً توانگری مالی شرکت‌های بیمه‌گر افزایش می‌یابد. نخست از این جهت که ضمانت اجرای قتل عمد در حقوق اسلام و ایران، مجازات قصاص می‌باشد و پرداخت دیه تنها در مواردی که امکان اجرای قصاص متعذر باشد، مصداق پیدا می‌کند. دیگر اینکه، هرچند بیمه شخص ثالث موارد جنایت عمدی در حوادث رانندگی را هم در برمی‌گیرد، اما از لحاظ عملی نیز درصد جنایات عمدی در مقایسه با جنایات شبه

عمد یا خطئی بسیار ناچیز می‌باشد. لذا موارد پرداخت دیه مغلظ به عنوان تعهد حداکثری شرکت‌های بیمه نیز به میزان قابل توجهی کاهش خواهد یافت.

۲-۳-۲. امکان رجوع برای باز یافت مبالغ پرداختی از باب تغلیظ

از آنجا که به حکم ماده ۱۵ قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۹۵، یکی از مواردی که بیمه‌گر مکلف است بدون هیچ شرط و اخذ تضمین، خسارت زیان‌دیده را پرداخت کند و پس از آن می‌تواند به قائم‌مقامی زیان‌دیده از طریق مراجع قانونی برای باز یافت تمام یا بخشی از وجوه پرداخت شده به شخصی که موجب خسارت شده مراجعه کند، «اثبات عمد مسبب در ایجاد حادثه نزد مراجع قضایی» می‌باشد. بدیهی است که این اختیار رجوع به مسبب حادثه باعث می‌شود فلسفه تغلیظ دیه و تشدید مجازات مرتکب نیز در جامعه کنونی قابلیت اجرایی پیدا کند. علاوه بر این، باز یافت تمام یا بخشی از دیه مغلظ در نهایت باعث ایجاد بازگشت سرمایه به شرکت‌های بیمه و ایجاد توازن در ترازنامه کاری آنها خواهد بود.

۳. جمع‌بندی و پیشنهادها

بررسی‌های انجام شده در این پژوهش نشان داد فرضیه «اختصاص حکم تغلیظ دیه به قتل‌های عمدی از منظر فقهی» قابل تأیید بوده و رویکرد قانون مجازات اسلامی ایران در پذیرش نظریه تعمیم حکم تغلیظ دیه به تمامی انواع قتل نادرست و مورد انتقاد می‌باشد. دلایل این مدعا آن است که: نخست، روایات قائل به تغلیظ در قتل خطایی، ضعف سند دارند و حتی بر فرض جبران ضعف سند، دلالت مستقیم بر مدعا ندارند؛ زیرا سیاق روایات نشان می‌دهد که منظور از تغلیظ دیه در این حالت، تغلیظ اصطلاحی نیست. بلکه تغلیظ به واسطه لزوم پرداخت کفاره است. چنان که همین روایات در برخی نقل‌های دیگر با تعبیر «تغلیظ عقوبت» به جای تغلیظ دیه همراه هستند. عدم استناد فقیهان متقدم به این روایات در بحث تغلیظ دیه نیز مؤیدی دیگر بر این امر است. دوم، به نظر می‌رسد روایات عام مستند تغلیظ اصولاً تنها در مقام بیان حکم تغلیظ دیه در ماه‌های حرام هستند و منصرف از گستره این حکم و شمول آن بر همه انواع قتل هستند. علاوه بر این، از حیث توجه به مقدمات حکم نیز نمی‌توان به اطلاق روایات مذکور استناد کرد. زیرا در صورت تردید بین شمول

حکم بر قتل عمد و سایر انواع قتل، دوران به اقل‌الامرين وجود دارد که در این حالت بایستی به قدر متیقن (یعنی شمول بر قتل‌های عمد) بسنده کرد. سوم، با توجه به این که در کلام اکثر فقها، انتهاک حرمت به عنوان علت حکم تغلیظ دیه بیان شده و از آنجا که این مناط و ملاک حکم تغلیظ در قتل‌های شبه عمد و خطای محض موجود نمی‌باشد؛ باید گفت که حکم مزبور به قتل‌های عمدی اختصاص دارد. چهارم، بر فرض عدم پذیرش تنقیح مناط مذکور، باز هم در خصوص تعمیم حکم تغلیظ، تردید وجود دارد و در این حالت، علاوه بر اینکه مقتضای اصل عملی، عدم شمول حکم تغلیظ بر قتل‌های غیرعمد می‌باشد؛ اعمال قاعده در آن نیز مستلزم اختصاص حکم تغلیظ دیه به قتل‌های عمد می‌باشد؛ البته با این مبنا که قاعده مذکور شامل همه انواع مجازات‌های اسلامی شده و منحصر در حدود نباشد. در کنار همه این استدلالات فقهی، از منظر حقوقی نیز اختصاص تغلیظ دیه به قتل‌های عمد، با اصول پذیرفته شده در حقوق کیفری از جمله اصل تفسیر مضیق قانون جزایی و تفسیر شک به نفع متهم تناسب دارد و آموزه‌های سیاست جنایی مبنی بر پیروی از واقعیات جاری جامعه در هنگام جرم‌انگاری و تعیین یا تشدید مجازات نیز مؤید این مطلب است که نظریه اختصاص تغلیظ دیه به قتل‌های عمد در جامعه‌ای غالباً بیگانه با ماه‌های حرام و فلسفه حرمت آنها کارآمدتر از تعمیم است. در نهایت، آثار پذیرش این نظریه در صنعت بیمه شخص ثالث و تأثیر آن بر تعهدات قانونی شرکت‌های فعال در این حوزه (اعم از شرکت‌های بیمه و صندوق تأمین خسارت‌های بدنی) مورد اشاره قرار گرفت و تبیین شد که با پذیرش نظریه اختصاص تغلیظ دیه به قتل‌های عمدی، هم از جهت کاهش عملی موارد پرداخت دیه مغلظ و هم از جهت امکان بازیافت آن از مقصر حادثه می‌تواند منتهی به کاهش ریسک فعالیت در حوزه بیمه شخص ثالث شده و از منابع عمومی در مواردی که صندوق تأمین خسارت‌های بدنی مبادرت به جبران خسارت می‌کند، محافظت نماید.

بنابراین، با توجه به این که نهاد قانون‌گذاری در مقام وضع قاعده حقوقی اختیار دارد از میان نظریات گوناگون فقهی، در صورتی که دیدگاهی هرچند غیرمشهور مصلحت جامعه را در شرایط زمانی و مکانی خاص تأمین نماید، آن نظریه فقهی را ملاک عمل قرار دهد، براساس نتایج به دست آمده از این پژوهش پیشنهاد می‌شود:

- ✓ قوه مقننه قوانین و مقررات مربوط به تغلیظ دیه در ماه‌های حرام را به گونه‌ای اصلاح نماید که تنها در هنگام ارتکاب قتل عمدی اعمال شود.
- ✓ متعاقب تغییر این حکم قانونی، محدوده تعهدات قانونی شرکت‌های بیمه‌گر و صندوق تأمین خسارت‌های بدنی در پرداخت دیات مغلظ در حوادث ناشی از وسایل نقلیه موتوری نیز اصلاح گردد.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی

این مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان

تمام نویسندگان در آماده سازی این مقاله مشارکت کرده‌اند.

تعارض منافع

بنا به اظهار نویسندگان، در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

تعهد کپی‌رایت

طبق تعهد نویسندگان، حق کپی‌رایت (CC) رعایت شده است.

منابع

- ابن منظور، ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان‌العرب. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
- انصاری، قدرت‌الله و همکاران. (۱۳۸۵). تعزیرات از دیدگاه فقه و حقوق جزا. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلام، چاپ اول.
- باقری، احمد و همکاران. (۱۳۸۹). تغلیظ دیه و مسئولیت بیت‌المال. فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۴۳(۲): ۶۵-۴۹.
- بای، حسینعلی. (۱۳۸۳). قلمرو مسئولیت بیت‌المال در پرداخت دیه. حقوق اسلامی، ۱(۳): ۷۱-۱۰۲.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۶۸). ترمینولوژی حقوق. تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ ششم.
- حاج زاده، هادی. (۱۳۹۴). فتوای معیار در قانون‌گذاری در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران (نگاهی دوباره به مفهوم اعلیت در منظومه فقه حکومتی شیعه). مطالعات اسلامی: فقه و اصول، ۴۷(۱۰۲): ۸۷-۵۹.
- حسینی، سیدمحمد. (۱۳۷۸). حدود تعزیرات (قلمرو، انواع، احکام). فصلنامه حقوق، ۳۸(۱): ۱۲۵-۱۴۵.
- حیدری، عباسعلی و صابریان، علیرضا. (۱۳۸۷). نقد و تحلیل فقهی بر تغلیظ دیه در ماه‌های حرام. تخصصی فقه و تاریخ تمدن، ۴(۱۵): ۳۱-۵۲.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۴۰). لغت‌نامه دهخدا. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- سلیمی پور، عبدالوهاب. (۱۳۹۰). کیفیت تغلیظ دیه در فقه اسلامی. مطالعات تقریب مذاهب اسلامی، ۶(۲۵): ۴۱-۳۱.
- شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (۱۳۶۵). تهذیب‌الاحکام فی شرح المقنعه. تهران: دارالکتب‌الإسلامیه، چاپ چهارم.

- علمی سولا، محمدرضا. (۱۳۹۱). واکاوی نظریه محقق خراسانی در افزودن مقدمه چهارم به مقدمات حکمت. *مطالعات اسلامی: فقه و اصول*، ۴۴(۹۱): ۳۹-۵۲.
- فاضل هندی، محمد بن حسن اصفهانی. (۱۴۱۶ق). *کشف اللثام و الإیهام عن قواعد الأحكام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- فلچر، جورج پی. (۱۳۸۴). مفاهیم بنیادین حقوق کیفری. ترجمه سید مهدی سیدزاده ثانی، مشهد: نشر دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ اول.
- فیاضی، مسعود. (۱۳۹۳). تفاوت تنقیح مناط و الغای خصوصیت با قیاس. *حقوق اسلامی*، ۱۱(۴۲): ۹۷-۱۱۷.
- قبله‌ای خویی، خلیل. (۱۳۸۰). *قواعد فقه: بخش جزاء*. تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.
- محمودی جانکی، فیروز. (۱۳۷۸). *قاعده درء و تطبیق آن با تفسیر شک به نفع متهم در حقوق موضوعه*. پژوهش‌های حقوق اسلامی، ۹(۳۶): ۵۶-۳۰.
- مرعشی شوشتری، سید محمدحسن. (۱۳۸۷). دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام. جلد دوم، تهران: نشر میزان، چاپ چهارم.
- مسجدسرایبی، حمید. (۱۳۸۲). *تغلیظ دیه (تحلیل فقهی - حقوقی ماده ۲۹۹ ق.م.ا.)*. الهیات و معارف اسلامی (مطالعات اسلامی)، ۱۶(۶۱): ۱۶۲-۱۳۵.
- منتظری نجف‌آبادی، حسینعلی. (۱۴۲۹ق). مجازات‌های اسلامی و حقوق بشر. قم: ارغوان دانش.
- مؤذن زادگان، حسنعلی و غلامعلی‌زاده، حسن. (۱۳۸۸). بررسی تحلیلی جایگاه تفسیر شک به نفع متهم در حقوق کیفری. پژوهش‌های حقوق کیفری، ۱۰(۳۰): ۱۴۱-۱۵۹.
- میرمحمد صادقی، حسین. (۱۳۹۲). *حقوق کیفری اختصاصی: جلد اول: جرائم علیه اشخاص*. تهران: نشر میزان، چاپ بیست و نهم.

میرمدرس، سید موسی. (۱۳۹۲). مفهوم و ماهیت دیه از منظر فقه و حقوق اسلامی.

کاوشی نو در فقه، ۲۰(۷۷): ۵۲-۲۴.

نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴ق). جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام. جلد بیست و

هشتم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

هاشمی شاهرودی، سید محمود و همکاران. (۱۴۲۶ق). فرهنگ فقه مطابق مذهب

اهل بیت علیهم السلام. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل

بیت علیهم السلام.

هاشمی شاهرودی، سید محمود. (۱۴۲۲ق). معجم فقه الجواهر. الطبعة الثانية، قم:

مؤسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی.

Birds, J. (2010). Birds' modern insurance law. Sweet & Maxwell, London, 8th edition.

Kimball, S. L. & Davis, D. A. (1962). The extension of insurance subrogation. *Michigan Law Review*, 60(7): 841- 872.

Mahfuz, M. (2012). A research to develop english insurance law to accommodate Islamic principles. PHD thesis in The University of Manchester.

